

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Economic

اقتصادی

فرستنده: سهراب ن.

۲۲ اپریل ۲۰۱۱

از کاپیتال بیاموزیم!

۶

سه مرحله متفاوت در مبادله کالا کدام است؟

در طول دوران زندگی جامعه بشری و از زمانی که مالکیت خصوصی شکل گرفت، انسان‌ها برای رفع نیازهای خود کالاهای تولیدی‌شان را با یکدیگر مبادله می‌کردند و اکنون نیز چنین است. این مبادله همواره به سه شکل صورت گرفته است: کالا به کالا؛ کالا- پول- کالا؛ پول- پول (پول بیشتر). حال اگر به جای کلمه کالا حرف C و به جای کلمه پول حرف M قرار دهیم سه شکل فوق بدین صورت خواهد بود:

۱- ابتداء مبادله کالا با کالا به شکل: C-C یعنی تا زمانی که پول به وجود نیامده بود، انسان‌ها کالاهای (ارزش مصرفی) خود را با کالای مورد نیازشان به صورت پایاپای و با ارزش برابر مبادله می‌کردند.
۲- سپس "فروختن برای خریدن" به شکل: C – M – C بعد از این که پول به وجود آمد نقش واسطه را ایفا می‌کند. تولید کننده ارزش مصرفی خود را با پول مبادله می‌کند و از پولی که به دست آورده، کالاهای (ارزش مصرفی) مورد نیاز خود را جهت مصرف می‌خرد.

حالا رابطه اقتصادی بین مالکان کالا در این مرحله چگونه است؟ در این رابطه یکی مالک کالا است که هدفش فروش آن است و طرف دیگر یعنی صاحب پول، هدفش خرید آن کالا است. کارل مارکس می‌نویسد:
"کالا با چه چیزی مبادله شده است؟ با شکل عام ارزش خود. (پول) و طلا (پول) با چه چیزی مبادله شده است؟ با شکل خاص ارزش مصرفی خویش. ... دگرگونی کالا به پول در همان حال دگرگونی پول به کالا است. این فرایند واحد دو جانبه است: این فرایند از يك قطب مالك کالا، فروش است؛ از قطب مقابل، یعنی از قطب صاحب پول، خرید است. به بیان دیگر، فروش همانا خرید است، C – M همان M – C است."

یعنی هر فروش خرید است. "فروختن همانا خریدن است" در رابطه‌ی فوق مالکان، صرفاً با واگذاری محصول کارشان، محصول کار دیگران را تصاحب می‌کنند. ... فروش پارچه کتانی، C – M، در همان حال خرید آن، M

C – است. ... نخستین استحالتهی (استحاله: دگرگون شدن، برگشتن از حالی به حالی ف. عمید) کالای اول یعنی تبدیل آن از شکل کالایی به شکل پولی، همواره دومین استحالتهی کاملاً، متضاد کالای دیگر یعنی تبدیل مجدد آن از شکل پولی به کالا است $M - C$... یعنی خرید، در همان حال، $C - M$ به معنای فروش است؛ بنابراین واپسین استحالتهی يك کالا در همان حال نخستین استحالتهی کالای دیگری است.”

مارکس. کارل؛ کاپیتال جلد یکم صص ۱۳۸ و ۱۳۹ ترجمه حسن مرتضوی، چاپ یکم سال ۱۳۸۶ انتشارات آگاه یعنی: نخستین تبدیل يك ارزش نامصرفی برای مالک به پول ($C - M$) است که در مرحلهی دوم يك ارزش مصرفی برای مالک دوم است ($M - C$) و سومین مالک کالا، کالای خود را به پول تبدیل می‌کند و این فرایند همچنان ادامه می‌یابد.

منظور از دور چیست؟

”دو مرحلهی معکوس حرکتی (فروش و خرید) که استحالتهی کالا را تشکیل می‌دهند، يك دور به وجود می‌آورند: شکل کالایی، (C) جدایی از این شکل (M) و بازگشت به آن ... (C) هر دور با دورهای کالاهای دیگر به نحو تنگاتنگی درهم تنیده شده است. ... حرکت کالاهای يك دور (دایره‌ای) است. کل این فرایند گردش کالاهای را به وجود می‌آورد. ... گردش پیوسته دنبال پول است.“ ... ”پول به عنوان میانجی گردش کالاهای کارکرد وسیلهی گردش را کسب می‌کند.“ همان منبع صص ۱۴۱ و ۱۴۲ و ۱۴۳ نتیجه $C - M - C$ (گردش ساده کالا) چیست؟ نتیجه این حرکت ($C - M - C$) دور شدن مداوم پول از نقطه‌ی آغازش است و نه بازگشت پول به آن نقطه.“ همان منبع ص ۱۴۴ حرکت $C - M - C$ یا استحالتهی کامل کالا دایره‌ای است، اما حرکتی که گردش کالاهای بر پول نقش می‌زنند هنوز دایره‌ای نیست.

گردش پول به عنوان صرف پول $C - M - C$: یعنی کالایی (ارزش مصرفی) را فروختن جهت خریدن کالای (ارزش مصرفی) مورد نیاز ۳. در مرحله سوم، خریدن برای فروختن، به شکل $M - C - M$ این شکل مبادله در مناسبات سرمایه‌داری به صورت گسترده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد و ویژگی این نظام است. سرمایه‌دار کالاهایی تولید می‌کند که هم دارای ارزش است و هم دارای ارزش مصرفی، اما مالک کالا خود ارزش مصرفی اندکی دارد. بنابراین انبوه کالایی که تولید کرده و برای خودش ارزش مصرفی ندارد، مجبور است به سرمایه‌دار دیگری بفروشد. سرمایه‌داری که این کالاهای را خریده، به این هدف که آن را با پول بیشتری به فروش برساند این کار را انجام می‌دهد.

گردش پول به عنوان سرمایه: $M - C - M$ یعنی خریدن برای فروختن به پول بیشتر. به عبارت دیگر سرمایه‌داری با پولی (M) که در اختیار دارد در بازار به سراغ خرید کالاهایی (C) می‌رود که آن‌ها را خریداری کند. خود به این کالاهای نیازی ندارد و هدف از خریدن آن‌ها این بوده که به فروش برساند. پس از این که کالایش را فروخت، پولی (M) به دست می‌آورد که از نظر مقدار و ارزش بیشتر از پول اولیه‌اش می‌باشد.

پول به عنوان وسیله گردش به چه معنی است؟

”پول به عنوان وسیله گردش، کالاهای را که در خود و برای خود فاقد قدرت حرکت‌اند، به گردش در می‌آورد، و آن‌ها را از دست کسانی که برای‌شان ارزش نامصرفی به شمار می‌آیند به دست کسانی می‌رساند که برای‌شان ارزش مصرفی هستند؛ و این فرایند همیشه جهتی مخالف با سیر خود کالاهای در پیش می‌گیرد. پول پیوسته با گرفتن

جای کالاها در گردش و به این طریق با دور کردن پیوسته‌ی آنها از نقطه‌ی شروع خود، کالاها را از قلمرو گردش خارج می‌کند.”

”کالاها با نخستین حرکت‌هایش در گردش، به وسیله‌ی خریداران منفرد، از گردش خارج می‌شود و کالاهای جدیدی جایش را می‌گیرد. اما“ پول به عنوان وسیله‌ی گردش، همیشه به قلمرو گردش رفت و آمد دارد و پیوسته درون آن پرسه می‌زند.“ همان منبع صص ۱۴۵ و ۱۴۶

قلمرو گردش پیوسته، چقدر پول جذب می‌کند؟

”فرض می‌کنیم تعدادی از موارد فروش یا استحاله‌های ناقص، بی‌ارتباط با هم و هم‌زمان، در مکان‌های مختلف انجام شود؛ مثلاً“ یک کوارتر گندم، ۲۰ یارد پارچه‌ی کتان، یک جلد کتاب مقدس و ۴ گالن کنیاک به فروش رفته باشد. اگر قیمت هر قلم کالا ۲ پوند و مجموع قیمت‌هایی که باید تحقق یابد ۸ پوند باشد، نتیجه می‌شود که این ۸ پوند باید به شکل پول وارد قلمرو گردش شود. از سوی دیگر، اگر بین همین اقلام در زنجیره‌ای از استحاله‌ها، به قرار زیر، که از قبل آن را به خوبی می‌شناسیم، رابطه برقرار شود، (C-M-C-M-C-M-C-M) یعنی یک کوارتر گندم- ۲ پوند - ۲۰ یارد پارچه‌کتان - ۲ پوند - یک جلد کتاب مقدس - ۲ پوند - ۴ گالن کنیاک - ۲ پوند، آن گاه دو پوند باعث می‌شود تا به ترتیب کالاهای متفاوت به گردش بیفتند و با تحقق بخشیدن پی در پی به قیمت‌هایشان، و بنابراین به مجموع آن‌ها، که ۸ پوند است، سرانجام خود به دست عرق‌کش برسد. این ۲ پوند چهار بار رد و بدل شده و چهار گردش را انجام داده است ... سرعت پویه‌ی (پویه: پوی، پو، دو، رفتار تند. ف. عمید) پول براساس تعداد پویه‌ی سکه‌هایی یکسان در زمانی معین اندازه‌گیری می‌شود. فرض کنید فرایند گردش چهار قلم جنس یک روز طول بکشد. مجموع قیمت‌هایی که باید تحقق یابد ۸ پوند است، تعداد پویه‌ی سکه‌هایی یکسان ۴ بار در طول روز و مقدار پول در گردش ۲ پوند است. بنابراین برای یک فاصله‌ی زمانی معین فرایند گردش به معادله‌ی زیر می‌رسیم ”:

همان منبع ص ۱۴۸

مثال: اگر مجموع قیمت‌ها عدد ۸ و تعداد پویه‌ی سکه‌های هم‌نام عدد ۴ باشد در آن صورت مقدار پول در گردش برابر ۲ پوند خواهد بود :

ضمناً“ مقدار پول در گردش به سه عامل بستگی دارد: ۱- حرکت قیمت‌ها- ۲- مقدار کالاهای در گردش ۳- سرعت پویه‌ی پول.

چه وقت پول از حرکت باز می‌ایستد؟

”دور پیوسته‌ی دو استحاله‌ی متضاد کالاها، یا جریان متناوب تکراری خرید و فروش، در پویه‌ی بی‌وقفه‌ی پول و در کارکرد آن به عنوان محرك دائمی گردش بازتاب می‌یابد. اما به محض آن که گسستی در این رشته از استحاله‌ها پدید آید، به محض آن که فروش‌ها را خریده‌های بعدی تکمیل نکنند، پول از حرکت باز می‌ایستد.“ همان منبع ص ۱۵۸

خصلت پول چیست؟

"پول خود يك كالاست، شیئی خارجی که قادر است به مایملک خصوصی هر فرد تبدیل شود. به این ترتیب، قدرت اجتماعی به قدرت خصوصی اشخاص تبدیل می‌شود. از این روست که جامعه‌ی باستانی پول را به دلیل تمایل به نابودی نظم اقتصادی و اخلاقی محکوم می‌کرد".

"طلا؟ طلای گرانبهای پرتلائلو؟

...

اندک مایه‌ای از آن

سیاه را سپید می‌کند، زشت را زیبا؛ ناحق را حق می‌کند.

فرومایه را شریف، سالخورده را جوان، و یزدل را دلاور

... ای خدایان این چیست؟ شگفتا که این طلا

خدمتگزاران و کاهنان شما را از کنارتان دور می‌کند و

بالش دلاوران را زیر سر ایشان به کناری می‌افکند؛

این برده‌ی زرد

ادیانی به هم می‌ریسد و پنبه می‌کند، لعنت شدگان را آمرزش می‌دهد

جذامیان کریه را به تخت پرستش بر می‌نشاند، دزدان را مورد اعتماد قرار می‌دهد

و به سان برگزیدگان مسندنشین

قرین حرمت و عنوان و تحسین‌شان می‌کند

این همان است که بیومزن فرتوت را دیگر بار به خانه‌ی بخت می‌فرستد

... بیا ای خاك لعنت‌زده

تو ای روسپی پست بشریت

"شکسپیر، تیمون آتنی، پرده‌ی چهارم، صحنه‌ی سوم. ترجمه از: زنده یاد احمد شاملو

"پول از هر نوع محدودیتی مستقل است یعنی این که بازنمود عام ثروت مادی است، چرا که بی‌واسطه به هر نوع کالای دیگری تبدیل‌پذیر است. اما در همان حال، هر مبلغ واقعی پول از لحاظ مقدار محدود است و بنابراین کارایی محدودی به عنوان وسیله‌ی خرید دارد. تضاد بین محدودیت کمی و نامحدود بودن کیفی پول سبب می‌شود تا محترک پول را پیوسته به تلاشی سیزیف‌وار در راه انباشت وادارد. وی در وضعیت جهان‌گشایی قرار دارد که با فتح هرکشور جدیدی مرزهای جدیدی را کشف می‌کند." همان منبع صص ۱۶۱-۱۶۲

سه فضیلت اصلی تولیدکننده(سرمایه‌دار) چیست؟

"کار، صرفه جویی و حرص و طمع، سه فضیلت اصلی او (تولیدکننده) به شمار می‌آیند و فروش زیاد و خرید اندک مجموعه‌ی اقتصاد سیاسی وی را تشکیل می‌دهند." همان منبع ص ۱۶۲

۵۴- معنای "پول وسیله‌ی پرداخت"، چیست؟

"او (خریدار) پیش از پرداخت قیمت کالا آن را خریداری کرده است. فروشنده کالایی را می‌فروشد، خریدار به عنوان نماینده‌ی صرف پول یا به عبارتی به عنوان نماینده‌ی پول آتی آن را می‌خرد. فروشنده به طلبکار و خریدار به

بدهکار تبدیل می‌شود. از آنجا که در اینجا فرایندهای استحالیه کالاها، یا تکامل شکل ارزش آنها، دستخوش تغییر شده است، پول نیز کارکرد جدیدی پیدا می‌کند و به وسیله‌ی پرداخت تبدیل می‌شود. نقش طلبکار یا بدهکار در اینجا ناشی از گردش ساده‌ی کالاهاست.”

”...مبارزه‌ی طبقاتی در دنیای باستان عمدتاً“ شکل جدال بین بدهکاران و طلبکاران را به خود گرفت و در روم به خانه‌خرابی پلین‌های بدهکار انجامید که برده‌ها جای آنها را گرفتند. در سده‌های میانه، این مبارزه به خانه‌خرابی بدهکاران فئودالی انجامید که قدرت سیاسی خود را همراه با پایه‌ی اقتصادی‌شان از دست دادند.“ همان منبع ص ۱۶۴

پول در بازار جهانی چه نقشی دارد؟

”پول در این بازار جهانی پیش از هرچیز به طور کامل در مقام کالایی عمل می‌کند که شکل طبیعی‌اش بی‌واسطه شکل اجتماعی تحقق کار مجرد انسانی است. شیوه‌ی وجود آن مناسب مفهومش می‌شود.“ همان منبع ص ۱۷۱

آغاز نظام سرمایه‌داری چه زمانی است؟

”گردش کالاها(نه ارزش مصرفی) آغاز سرمایه است. تولید کالاها و گردش آن در شکل تکامل یافته‌ی خود، یعنی تجارت، پیش‌انگاشت‌های تاریخی ایجاد سرمایه را تشکیل می‌دهند. تاریخ زندگی جدید سرمایه با تجارت جهانی و بازار جهانی در سده‌ی شانزدهم آغاز می‌شود.“ همان منبع ص ۱۷۷

هر سرمایه‌ی جدیدی که پا به صحنه می‌گذارد، وارد چه بازاری می‌شود؟

”هر سرمایه‌ی جدیدی که پا به صحنه می‌گذارد – یعنی وارد بازار می‌شود، چه بازار کالا، چه بازار کار و چه بازار پول- در وهله‌ی نخست به شکل پول؛ پولی که باید از طریق فرایندهای معینی به سرمایه تبدیل شود.“ همان منبع ص ۱۷۷

چه زمانی پول به سرمایه تبدیل می‌شود؟

”شکل بی‌واسطه‌ی گردش کالاها $C - M - C$ است، یعنی تبدیل کالاها به پول و تبدیل دوباره‌ی پول به کالاها : فروختن برای خریدن. اما در کنار این شکل، شکل دیگری را می‌یابیم که کاملاً“ از شکل نخست متمایز است $M - C - M$ یعنی تبدیل پول به کالاها و تبدیل دوباره‌ی کالاها به پول: خریدن برای فروختن. پول که در حرکت خویش این گردش اخیر را طی می‌کند، به سرمایه تبدیل می‌شود، یعنی سرمایه می‌شود و از لحاظ کارکردی که دارد دیگر سرمایه است.“ همان منبع صص ۱۷۸ – ۱۷۷

قدرت پول در جامعه بورژوازی به نقل از دست‌نوشته‌های فلسفی اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴

بزرگ فرزانه قرن نوزده در سن ۲۶ سالگی با زیبایی هرچه تمام‌تر نقش پول را این چنین بیان نموده است: “پول با تصاحب توانایی خرید هرچیز، با تصاحب توانایی تملك همه‌ی اشیا، ابژه‌ی تصاحبی آشکار و معلوم است.

جهان شمولی توانایی آن، همانا بیانگر قدر قدرتی آن است. بنابراین، پول چون قدری مطلق عمل می‌کند. پول دلال محبت میان نیاز آدمی و ابژه، میان زندگی او و ابزار حیاتش است. اما آنچه برای من میانجی زندگی است، در مورد هستی اشخاص دیگر نیز حکم میانجی را برایم دارد. پول برایم، شخص دیگری است.” دست‌نوشته‌های فلسفی اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴ / مارکس کارل؛ ترجمه حسن مرتضوی انتشارات آگاه ۱۳۸۷ ص

۲۱۸

“آنچه که از طریق واسطه‌ای به نام پول برایم انجام می‌شود و بابت آن می‌توانم وجهی بپردازم (یعنی چیزی که پول می‌تواند بخرد)، خودم هستم: صاحب پول. حدود قدرت پول، حدود قدرت من است؛ ویژگی‌های پول، ویژگی‌ها و قدرت‌های ذاتی من است: ویژگی‌ها و قدرت‌های صاحب آن. بنابراین آنچه که هستم و آنچه که قادر به انجام دادنش هستم ادا” براساس فردیت من تعیین نمی‌شود. زشت هستم اما می‌توانم برای خود زیباترین زنان را بخرم. بنابراین زشت نیستم زیرا اثر زشتی، قدرت بازدارنده‌ی آن، با پول خنثی می‌شود. چلاق هستم اما پول بیست و چهار پا (اشاره به شعر شکسپیر: اگر من بتوانم شش نریان نیرومند داشته باشم ... که تو گویی بیست و چهار پای آنان همه از من است.) در اختیارم می‌گذارد بنابراین چلاق نیستم. آدم رذل، دغل، بی‌همه چیز و سفیه هستم اما پول و طبعاً” صاحب آن عزت و احترام دارد. پول سرآمد تمام خوبی‌هاست پس صاحبش نیز خوب است. علاوه بر این پول مرا از زحمت دغل‌کاری نجات می‌دهد بنابراین فرض بر این قرار می‌گیرد که آدم درست‌کاری هستم. آدمی سفیه هستم اما اگر پول عقل کل همه‌ی چیزهاست، آن وقت چطور صاحبش سفیه است؟ علاوه بر این او می‌تواند آدم‌های با استعداد را برای خود اجیر کند آن وقت کسی که چنین قدرتی بر آدم‌های با استعداد دارد، از آن‌ها با استعدادتر نیست؟ آیا من که به یمن داشتن پول قادرم کارهایی بکنم که قلوب تمام بشر مشتاق آن هستند، تمام امکانات انسانی را در اختیار نمی‌گیرم؟ بنابراین آیا پول من، تمام ناتوانی‌هایم را به عکس خود تبدیل نمی‌کند؟”

“اگر پول زنجیری است که مرا به زندگی انسانی، جامعه را به من، من و طبیعت و آدمی را به یکدیگر پیوند می‌دهد، آیا زنجیر زنجیرها نیست؟ آیا پول نمی‌تواند تمام بندها را باز کند و از نو ببندد؟ بنابراین آیا پول عامل جهان‌شمول جدایی نیست؟ پول نماینده‌ی راستین جدایی و نیز نماینده‌ی راستین پیوندهاست. قدرت (جهان‌شمول) الکتریکی-شیمیایی جامعه”

“به هم ریختگی و وارونه شدن تمام ویژگی‌های انسانی و طبیعی، اخوت ناممکن‌ها و قدرت الهی پول ریشه در خصلت آن به عنوان سرشت نوعی بیگانه‌ساز آدمی دارد که با فروش خویش، خوشتن را بیگانه می‌سازد. پول، توانایی از خود بیگانه‌ی نوع بشر است.”

“کاری که به عنوان يك انسان قادر به انجام دادن آن نیستم و بنابراین نیروهای ذاتی فردی‌ام از انجام دادن آن ناتوان هستند، با پول به انجام دادن آن هستم. بدین‌سان پول هرکدام از این نیروهای ذاتی را به چیزی تبدیل می‌سازد که در ذات خود نیست یعنی به ضد خود تبدیل می‌سازد.”

“فرضا” اگر طالب غذایی باشم یا کالسه‌ای بخواهم به این دلیل که آن قدر قوی نیستم که پیاده بروم، پول غذا و کالسه را برایم می‌فرستد یعنی پول آرزوهایم را از حیطه‌ی تخیل به حیطه‌ی واقعی می‌آورد، آن‌ها را از هستی تخیلی یا خواسته به هستی حسی و بالفعل ترجمه می‌کند: از تخیل به زندگی و از وجودی تخیلی به وجودی واقعی تبدیل می‌سازد. پول به دلیل نقش میانجی که در این میان دارد، قدرتی به راستی خلاق است.”

“بی‌تردید حتی آن که پولی در بساط ندارد، خواسته‌هایی دارد اما خواسته‌ی او فقط چیزی است تخیلی که هیچ اثر یا موجودیتی برای من یا هر شخص ثالث و یا کلاً” دیگران ندارد و بنابراین برای من غیر واقعی و بدون ابژه است.

تفاوت میان خواسته‌ی مؤثری که به پول متکی است و خواسته‌ی بی‌حاصلی که به نیاز، شهوت و آرزویم متکی است، همانا مانند تفاوت وجود و اندیشه است، تفاوت میان آن چیزی است که صرفاً، به عنوان تخیل من وجود دارد و آن چیزی که به عنوان یک ابژه‌ی واقعی خارج از من وجود دارد.”

”اگر برای سفر پولی نداشته باشم، در واقع به معنای آن است که نیازی واقعی و قابل تحقق برای سفر کردن ندارم. اگر گرایش به تحقیق داشته باشم اما پولی برای آن نداشته باشم، در عمل به معنای آن است که گرایشی به تحقیق ندارم یعنی هیچ گرایش مؤثر یا واقعی ندارم. از طرف دیگر اگر واقعاً، هیچ تمایلی به تحقیق نداشته باشم اما اراده و پول آن را داشته باشم، آمادگی مؤثری برای آن دارم. پول به این خاطر که ابزار و نیرویی است خارجی و عام برای تبدیل یک تصور به واقعیت و تبدیل یک واقعیت به یک تصویر محض (نیرویی که نه از بشر به عنوان بشر و یا از جامعه‌ی انسانی به عنوان جامعه مشتق شده است)، نیروهای ذاتی واقعی آدمی و طبیعت را به آنچه که صرفاً، تصویری انتزاعی است و بنابراین ناقص یعنی به وهمی عذاب‌آور، تبدیل می‌سازد چنان که نواقص واقعی و خیال‌های موهومی یعنی نیروهای ذاتی را که واقعاً، ناتوان هستند و صرفاً، در تخیل فرد وجود دارند به نیروها و توانایی‌های واقعی تبدیل می‌سازد.”

”بدین‌سان پول در پرتو این خصیصه، بیان‌گر واژگونی عام فردیت‌هایی است که به ضد خویش بدل می‌شوند و ویژگی‌های متناقضی را به ویژگی‌های خود می‌افزایند.”

”بنابراین پول به عنوان نیرویی واژگون کننده ظاهر می‌شود که هم در برابر فرد و هم در برابر پیوندهایی در جامعه قد علم می‌کند که مدعی‌اند به خودی خود، ذات و گوهر می‌باشند. پول وفاداری را به بی‌وفایی، عشق را به نفرت، نفرت را به عشق، فضیلت را به شرارت، شرارت را به فضیلت، خدمتکار را به ارباب، ارباب را به خدمتکار، حماقت را به هوش و هوش را به حماقت تبدیل می‌کند.”

”چون پول به مثابه مفهومی فعال از ارزش، تمام چیزها را درهم می‌آمیزد و معاوضه می‌کند، خود نیز بیان‌گر درهم آمیختگی و معاوضه‌ی عام هم چیزها- جهانی وارونه- یا به عبارتی درهم آمیختگی و معاوضه‌ی همه‌ی کیفیت‌های طبیعی و انسانی است.”

”آن که شجاعت را می‌خرد، شجاع است هرچند آدمی بزدل باشد. از آن‌جا که پول نه با کیفیت مشخص یا چیزی مشخص یا نیروهای ذاتی مشخص آدمی بلکه با سراسر جهان عینی آدمی و طبیعت معاوضه می‌شود، از نقطه نظر صاحب آن در خدمت معاوضه‌ی هرگونه توانایی با توانایی‌ها و اشیای دیگر، حتی متناقض، می‌باشد؛ پول اخوت ناممکن‌هاست؛ پول باعث می‌شود اضداد همدیگر را در آغوش گیرند.”

”اگر انسان، انسان باشد و روابطش با دنیا روابطی انسانی، آن‌گاه می‌توان عشق را فقط با عشق، اعتماد را با اعتماد و غیره معاوضه کرد. اگر بخواهیم از هنر لذت ببریم، باید هنرمندانه پرورش یافته باشیم؛ اگر می‌خواهیم بر دیگران تأثیر گذاریم، باید قادر به برانگیختن و تشویق دیگران باشیم. هرکدام از روابط ما با بشر و طبیعت باید نمود ویژه‌ای باشد که با ابژه‌های اراده و زندگی فردی واقعی‌مان منطبق باشد. اگر عشق می‌ورزی ولی ناتوان از برانگیختن عشق هستی یعنی اگر عشقت، عشقی متقابل نمی‌آفریند، اگر با نمود زنده‌ی خود به عنوان آدمی عاشق، محبوب دیگری نمی‌شوی، آن‌گاه عشقت ناتوان است و این عین بدبختی است.” همان منبع صص

۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴

۱- سیزیف: می‌بایست صخره‌ای بزرگ را بر روی شیبی ناهموار تا بالای قله‌ای بغلتاند. و همیشه لحظه‌ای پیش از آن که به انتهای مسیر برسد، سنگ از دستش خارج می‌شد و او باید کارش را از ابتدا شروع می‌کرد. امروزه به

همین دلیل به کارهایی که علی‌رغم سعی و تلاش بسیار هرگز به آخر نمی‌رسند کاری سیزی‌فوار می‌گویند.
۲ - پلین: توده‌ی دهقان خُرد و پیشه‌وران روم باستان (سده‌های چهارم و پنجم پیش از میلاد) که با پاتریسین‌ها (اشراف) برای حقوق خود مبارزه می‌کردند.
